

خاطرات و موانع راه اندازی بورس فلزات تهران به روایت وزیر اسبق صنایع و معادن؛

## مخالفان حذف رانت با چهره دلسوز و خیر خواه ظاهر می شوند



### نعمت... شهبازی

دکتر اسحق جهانگیری اولین وزیر بود که نامش در تاریخ اقتصاد ایران به عنوان کسی که نخستین بورس کالایی کشور در حوزه متبوعش راه اندازی شد، به ثبت رسید. افتخاری که به اعتقاد محمد شریعتمداری، وزیر بازرگانی دولت هشتم، از افتخارات اقتصادی دولت اصلاحات است.

دکتر جهانگیری که به تازگی تحصیلات دکتری خود را به پایان رسانده و این روزها در کسوت مدیرمسئولی ماهنامه «صنعت و توسعه» یک همکار مطبوعاتی نیز محسوب می شود، وقتی که درباره بورس فلزات صحبت می کند، چشمانش برق خاصی از رضایت می زند. ضمن اشاره به دلایل و برخی موانع و مقاومتها در مسیر راه اندازی این بورس، معتقد است که اگر آن روز بورس راه اندازی نشده بود، شاید تولد آن سالها به تعویق می افتاد و کسی عزم به ایجاد آن نمی کرد و از اینکه عرضه سیمان در بورس به تعویق افتاده ابراز تاسف می کند. او همچنین ناراضی است خود از ادغام بورس فلزات و کشاورزی را نمی تواند کتمان کند و ابراز امیدواری می کند که این ادغام موجب ایجاد شبیهه در اصل راه اندازی بورس فلزات و خدشه دار شدن توفیقات آن نشود. متن گفتگو با دکتر جهانگیری را با هم می خوانیم:

این طریق ایجاد شده بود صرفاً به دلیل اینکه قیمت ها پایین آمده بود و ما مجبور شده بودیم که واردات را کنترل کنیم. در آن زمان هم هنوز واردات طبق قانون برنامه به صورت تعرفه ای آزاد نشده بود. اتفاق دیگری که در آن زمان افتاد این بود که به طور طبیعی در یک دوره ای قیمت های فلزات در دنیا افزایش پیدا کرد و نتیجه این افزایش قیمت فلزات در دنیا این شد که آن قیمتی که برای فلزات تعیین شده بود (عمدتاً هم تولید کنندگان آن شرکت های دولتی بودند) از فولاد، مس و آلومینیوم) باقیمت بازار آزاد یک تفاوت قابل توجهی پیدا کرد. به همین دلیل تعداد زیادی از کسانی که به برخی مقامات کشور مراجعه می کردند، درخواست داشتند که مقداری آهن آلات خارج از نوبت و به قیمت دولتی در اختیارشان قرار گیرد. البته حجم آهن آلاتی که فروش می رفت حجم بالایی بود و این سفارش و درخواست ها حداکثر ۱۰ درصد بیشتر نبود، ولی به هر حال کسانی که موفق می شدند از کارخانه ها آهن آلات، یا مس و یا آلومینیوم خریداری کنند، آنرا در بازار آزاد با قیمت بسیار بالایی به فروش می رساندند.

**در واقع عده ای خاص فقط از این رانت و در آمد باد آورده بهره مند می شدند؟**

بله، در یک مقطع به دلیل کنترل واردات و در مقطع دیگر به دلیل بالا رفتن قیمت ها و اختلاف قیمت رسمی و بازار آزاد، رانت هایی در بازار ایجاد می شد که عده ای از آن استفاده می کردند. به

بود. دولت نیز قیمت گذاری برای فولاد انجام داده بود و کارخانه های تولید کننده باید بر اساس آن قیمت محصولات خود را به بازار عرضه می کردند و اجازه اینکه با قیمت کمتری عرضه کنند، وجود نداشت یعنی اگر چنین کاری انجام می گرفت، باید در مقابل دستگاه های نظارتی پاسخگویی بودند. البته به طور طبیعی باید پیشنهادهای رایج را مراجع رسمی می بردیم تا آنها کاهش قیمت را تصویب کنند. ولی واقعا کاهش قیمت دیگر مقدور نبود مثلاً قیمت صادرات شمش فولادی در آن زمان به حدود ۱۳۲ دلار در هر تن کاهش یافت؛ یعنی تا این حد قیمت ها پایین آمده بود. به این دلیل اتفاقی که افتاد و باید می افتاد، این بود که واردات به سرعت ممنوع شد و بازرگانان برای واردات باید از وزارت صنایع و معادن مجوز می گرفتند. یک روز در آمار مراجعین به معاونت های مختلف - که هر روز برای من فرستاده می شد که چه تعداد افراد مراجعه کردند و از میزان مراجعین متوجه می شدم که در یکی از معاونت ها یا اداره کل افزایش یا کاهش مراجعین به دلیل مشکل یا مسئله خاصی به وجود آمده است - دیدم معاونت اقتصادی وزارت تخته به طور چشمگیری شاهد افزایش مراجعین بوده که مهم ترین دلیل آن تلاش برای اخذ مجوز واردات بود. همچنین حراست وزارت تخته به من گزارش داد برخی از کسانی که مجوز واردات می گیرند، بلافاصله این مجوزها را به قیمت هایی در خارج از وزارت تخته به دیگران می فروشند. یک رانت از

**■ به عنوان اولین سوال، خاطرات و آنچه را که در ذهن، در مورد تصمیم گیری و زمینه های شکل گیری و راه اندازی بورس کالا به ویژه بورس فلزات در کشور دارید، بیان فرمایید و اینکه چگونه به قانون برنامه سوم رفت و یک ماده قانونی شد و حتی به عنوان یکی از مواد قانون بودجه سال ۷۹ کل کشور به تصویب رسید؟**

ابتدا لازم می دانم انتشار نشریه ((بورس کالا)) را به شما و همکارانتان تبریک بگویم و امیدوارم که به یکی از نشریات تخصصی خوب کشور تبدیل شود تا کارشناسان و صاحب نظران این بخش بتوانند از آن استفاده کنند. در ارتباط با بورس فلزات که در دوره ما تاسیس شد (اگر چه یاداشت های آن زمان را نتوانستم مرور کنم اما بر اساس آنچه در ذهن دارم مطالبی را توضیح می دهم) در سال ۷۷ مادر بخش فلزات با یک افت شدید قیمت ها - هم در داخل کشور و هم در سطح جهانی - روبرو شدیم، به طوری که در مقطعی از سال ۷۷ واقعا فروش محصولات کارخانجات فولادی، اصلاً برایشان مقدور نبود. یادم هست در آن زمان ذوب آهن سطح وسیعی از زمین های خودش را تبدیل به انبار محصولات کرده بود که تولید کرده بود و خریداری نداشت. زیرا از یک سو به دلیل افت شدید قیمت در بازار بین المللی، واردات زیادی انجام گرفته بود و از سوی دیگر به دلیل کاهش قیمت نفت، فعالیت های اقتصادی در کشور کم شده

سیاست های اصولی ما برای مبارزه با فساد بود که ما باید گلوگاه هایی که منجر به فساد می شود را برطرف کنیم. خوشبختانه در این زمینه در دوره وزارت صنایع و معادن اینجانب توفیقات زیادی حاصل شد و خیلی از گلوگاههایی را که منجر به فساد می شد، برطرف کردیم. بر همین اساس در سال ۷۸ برای اولین بار با کمک دوستان مجلس در یک تبصره بودجه، وزارت معادن و فلزات موظف شد که بورس فلزات را راه اندازی کند.

### ■ یعنی اولین بار در قانون بودجه سال ۱۷۸ این امر پیش بینی شد؟

در سال ۷۸ در واقع برای بودجه سال ۷۹ بود. برای اولین بار فکر می کنم این موضوع در آنجا آمد. در سال ۷۹ چون اصلا موضوع بورس فلزات و بورس کالا در ایران موضوع شناخته شده ای نبود، بنده در سفری به انگلیس بورس فلزات لندن را از نزدیک دیدم. و جرقه آن در ذهن من زده شد و فکر کردم بهترین راه، استفاده از یک بازار مدرن است که همه چیز جای خودش قرار بگیرد، قیمت به صورت شفاف تعیین شود، مصرف کننده تکلیفش روشن باشد، تولید کننده تکلیفش روشن باشد و همه کسانی که ذی نفع هستند تکلیفش روشن باشد. در چنین بازاری دیگر هیچ زمینه فساد و رانتی وجود ندارد. بر همین اساس یک گروهی که در آن زمان فکر می کنم آقای دکتر کاشان و برخی دوستان دیگر بودند، مامور شدند یک مطالعه ای بر روی بورس های فلزات در دنیا انجام دهند و در واقع ساز و کار اولیه بورس را برای ما تهیه کنند. بخشی از مطالعه را آقای دکتر کاشان انجام دادند و بعد آقای صادقی این مسئولیت را بر عهده گرفت.

### ■ در آن گروه اول آقای مظاهری هم حضور داشتند؟

بله، آقای کاشان مسوول طرح بودند، آقای مظاهری هم به ایشان کمک می کردند.

### ■ چرا مسئول این طرح را تغییر دادید؟ می گفتند که این گروه روند اجرا را قهری کند پیش برده و به همین دلیل شما تشخیص دادید برای تسریع در روند اجرایی این پروژه مهم ملی، باید تغییری انجام شود. چرا ابتدا این طرح کند پیش می رفت؟ مشکل از کجا بود؟

به هر حال در مطالعات اولیه چون اینها باید می رفتند بر روی بورس های دنیا کار می کردند، تیم هم از داخل وزارتخانه نبود، یک تیمی از بیرون بود، من احساس می کردم در داخل هم یکسری مقاومت هایی هست برای این که با این تیم خیلی همکاری نکنند. قانون هم یک قانون یکساله بود، در واقع یک تکلیف بودجه یکساله بود. خیلی اطمینان بخش نبود. البته در سال ۷۸ وقتی که برنامه نوشته می شد، ماده ۹۵ قانون برنامه را هم همزمان به مجلس بردیم که تبدیل به یک کار دائمی شود. مجلس هم خیلی کمک کرد. البته نمایندگان مجلس گفتند حالا چرا فقط فلزات؟

از وزارتخانه این موافقت اصولی را به فرد دیگری بفروشد که به او موافقت اصولی نمی دادند. لذا وزارت صنایع در دولت آقای هاشمی به این جمع بندی رسید که کلا موافقت اصولی را حذف بکند که این رانت به وجود نیاید و اعلام شد هر کسی که مثلاً می خواهد کارخانه مفتول مس بزند، وزارتخانه تعهدی در قبال مواد اولیه او ندارد و می تواند حتی از خارج وارد کند، او هم می پذیرفت. ولی بعد از احداث کارخانه، عملاً او نیز مدعی می شد که من هم سهمیه مواد اولیه می خواهم. در آلومینیوم هم تقریباً وضعیت به همین منوال بود. در کنار این وضعیت، اصل ۴۴ قانون اساسی وجود داشت که در واقع ورود ابتدایی بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در این صنایع که صنایع را بزرگ و مادر محسوب می شدند، ممنوع کرده بود و فقط دولت باید سرمایه گذاری می کرد. دولت هم از زمان آقای هاشمی تقریباً هیچ بودجه ای را برای سرمایه گذاری در زمینه فولاد، مس و آلومینیوم به شرکتهای دولتی پرداخت نکرده بود.

### ■ این اتفاق از اواخر دولت آقای هاشمی اتفاق افتاده است؟

تقریباً در دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی سیاست گذاشته شد که توسعه فلزات باید با تکیه بر منابع داخلی خود شرکتهای باشد. خوب این شرکتهای از یک طرف باید محصولات خودشان را با قیمت پایین می فروختند و منابع درآمدی آن به صورت رانت به جیب عده ای می رفت و عملاً منابع لازم برای توسعه ادر اختیار نداشتند. از طرفی هم به دلیل این که سیستم دولتی و کنترل شده بود لذا مردم حتماً آهنی را که می خواستند بخرند باید از بازار آزاد تهیه می کردند. در واقع آن کسی که از کارخانه خرید می کرد خریدار عمده بود و خریدار کوچک نمی توانست از کارخانه خرید بکند. این اصلاً برای کارخانه امکان نداشت که کسی که چند شاخه تیر آهن می خواهد بخرد مستقیماً به کارخانه مراجعه بکند.

### ■ ضمن این که به دلیل کمبود تولید نسبت به نیاز، بخش عمده ای از مصرف باید از طریق واردات و به قیمت های جهانی و آزاد تامین می شد.

بله، این اختلاف قیمت و رانت هم عمدتاً به همین دلیل ایجاد می شد. بنابراین از یک طرف منابعی که کشور در این سرمایه گذاری ها داشت، نصیب کارخانه هایی که باید توسعه داده می شدند نمی شد. از طرفی هم مردم نفعی نمی بردند و ناچار بودند با قیمت بازار آزاد نیاز خود را تامین کنند. یک دغدغه دیگری که جدا از این مسائل من داشتم این بود که در چنین گلوگاه هایی که به وجود می آمد، احتمال فساد بسیار زیاد بود. یعنی اگر کسی می خواست با فساد مبارزه کند، قبل از این که به دنبال مصداق بگردد و ببیند که فلان فرد چقدر سوءاستفاده کرده، باید به دنبال این باشد که زمینه هایی که منجر به فساد می شود، چیست و آن زمینه ها را از بین ببرد و این هم از

طوری که در سال ۷۸ به دلیل اختلاف قیمت بازار رسمی و بازار آزاد بیش از ۳۰۰ میلیارد ریال رانت به وجود آمد. این رقم فقط مربوط به فولاد بود و وضعیت در مس بدتر از فولاد بود.

### ■ آمار دقیقی از رانت موجود در کل بازار فولاد، مس و آلومینیوم به یاد دارید؟

الان حضور ذهن ندارم، چون قیمت های آن زمان را فراموش کرده ام فقط میدانم که مثلاً خیلی از کارخانه ها به شرکت مس مراجعه می کردند و مس کاند یا مفتول را با قیمت پایین می خریدند و فقط کافی بود که چند چکش به آن بزنند و بعد به عنوان قراضه مس به قیمت تقریباً دو برابر آن چیزی که از شرکتهای دولتی خرید کرده بودند به کشورهای همسایه صادر می کردند. در بازار داخل شغلی ایجاد نمی شد. و کارخانه های واقعی داخلی هم با کمبود مواد اولیه روبرو بودند. هر کسی هم که مدعی بود کارخانه دارد از این امتیاز استفاده می کرد و راهی برای کنترل آنها وجود نداشت.

### ■ با این اوصاف، می توان گفت بخشی از موافقت های اصولی که در آن زمان برای احداث کارخانه های پایین دستی صادر می شد، عملاً به امید بر خورداری از همین سهمیه ها بود که بتوانند از این رانت بهره مند شوند.

برخی از کارخانه هایی که ایجاد می شد با همین توجیه بود، ببینید ما در مقاطع بعد از انقلاب، رانت های بسیاری در جامعه داشتیم که یکی از مهم ترین رانت ها ارز ۷ تومانی بود. یعنی اینکه وقتی دلار ۷ تومانی به کسی برای احداث کارخانه می دادیم، این شخص بخشی از دلارها را در بازار آزاد به قیمت ۱۴۰ تومان به فروش می رساند و بخش دیگر را تبدیل به کارخانه می کرد. این یک رانت بزرگی بود، لذا همه تلاش می کردند که از این ارز استفاده کنند.

برخی دیگر از رانت هایی که وجود داشت، رانت مواد اولیه ای بود که به کارخانه های دادند، فقط هم مختص فلزات نبود. در موارد دیگر چون فرش ماشینی، آرد برای کارخانه های ماکارونی، مواد پتروشیمی و ... نیز وجود داشت (که هنوز هم پتروشیمی ادامه دارد). دسترسی به این مواد اولیه در واقع به انگیزه تولید نبود بلکه چون این رانت وجود داشت، هر کسی که واحد تولیدی ایجاد می کرد می توانست از این سهمیه برخوردار شود، خوب یک دفعه هجوم برده می شد به سمت اینکه این واحدها را ایجاد بکنند. (البته به معنی این نیست که هر کسی که تولیدی ایجاد کرده، به دنبال رانت بوده، بلکه عده زیادی هم تولید کننده واقعی بودند و فکر می کردند می توانند در رشته ای کار کنند و آمدند کار کردند و شغل ایجاد کردند). وزارت صنایع هم نمی توانست موافقت اصولی ندهد. اگر موافقت اصولی صادر نمی شد، خود همین موافقت اصولی تبدیل به یک رانت می شد. یعنی یک فردی که موفق می شد موافقت اصولی دریافت کند می توانست در خارج

هر وقت بخواهیم  
یک رانتی را حذف  
بکنیم، کسانی  
که این رانت به  
جیبشان سرازیر  
می شد، مقاومت و  
مخالفت می کنند.  
ده ها نمونه من  
در وزارت صنایع  
و معادن دارم که  
هر گاه خواستیم  
گلوگاه رانت را  
از بین ببریم با  
افزادی روبرو شدیم  
که مقابله می کردند  
که آن کار نشود و اگر  
بشود ممکن است  
چهار اتفاقات  
منفی رخ بدهد



کرده بود و حتی به خاطر دارم در مراسم افتتاحیه خیلی خوب حضور پیدا کردند و حمایت خوبی کردند. یعنی شاید اگر حمایت وزارت بازرگانی نبود با یک مشکل جدی روبرو می شدید؟

اگر حمایت شخص آقای شریعتمدار و معاون ایشان که فکر می کنم آقای سینکی بود، وجود نداشت ما خیلی مشکل داشتیم، نه این که بگویم این کار را نمی کردیم، چون مصمم بودیم که این کار را انجام بدهیم و فکر می کنم که یکی از کارهای مهم آن دوره بوده است که حتما در تاریخ ایران آن شاء... ماندگار خواهد بود.

**واقعا یک گام جدی در زمینه اصلاحات اقتصادی بود.**

بله، یکی از بهترین نمونه های اصلاحات اقتصادی بود و در واقع یک بازار مدرن و جدید به سیستم وارد شد، در زمینه تامین منابع هم خیلی کمک کرد با این قیمت هایی که امروز در اختیار شرکت ها قرار می گیرد واقعا فکر می کنم که شرکت ها به راحتی قادر هستند ظرفیت خودشان را چند برابر بکنند. اینها پول های کمی نیست که باره اندازی بورس فلزات، نصیب آنها می شود و اگر این تصمیم گیری آن زمان نشده بود، من مطمئن هستم که دیگر به این زودی های این اتفاق نمی افتاد. من در مورد برخی تصمیم گیری هایی که در آن زمان انجام گرفته، مطمئن هستم که اگر صورت نمی گرفت، دیگر آن تصمیم ها به این زودی ها گرفته نمی شد.

**به تعبیر بهتر اینکه اگر این تصمیم در آن زمان اجرا نمی شد، معلوم نبود در این دولت اجرایی شد یا نه، چون الان تصمیمات خوبی در زمینه پتروشیمی و سیمان وجود دارد ولی شهادت اجرای آن وجود ندارد؟**

بله، برای نمونه سیمان را ذکر می کنم. ببینید بحث ورود سیمان به بورس فلزات را من در روزهای آخرهایی کردم آقایان بعد از ما جلوی اجرای این تصمیم را گرفتند و آن را بر گرداندند،

جایی تهیه کردند. حتی در مقطعی دستور دادم از شرکتها وامی به بورس فلزات تخصیص بدهند با این فرض که در آینده باز پرداخت آن انجام می شود. البته اینها در مقابل مشکل اصلی و موانع پیش رو به نظرم چیز خاصی نبود.

**موانع و مشکل اصلی چه بود؟**

نه اینکه یک گروه متشکل بود که بخواهد با آن مخالفت بکند.

**به صورت پراکنده سنگ اندازی می شد؟**

بله در بعضی مواقع احساس می کردی کار آنگونه که باید سرعت داشته باشد، سرعت ندارد. هر کسی با یک ذهنیتی مشکل ایجاد می کرد. مثلا در وزارت بازرگانی، دوستان سالها با روش های سنتی قیمت ها را کنترل می کردند. فکر می کردند که اگر بورس راه اندازی شود، دیگر آن کنترل های وزارت بازرگانی روی فلزات به صورت کامل از بین خواهد رفت یا تعزیرات حکومتی روی این فلزات حساسیت داشت و همواره این کارخانه هادر تعزیرات حکومتی پرونده داشتند و نوعا پرونده های سنگین تعزیرات حکومتی متعلق به مدیران آنها بود. آن دوستان هم به نوع دیگری احساس می کردند، که این مسائل از کنترل آنها خارج می شود. لذا یک سری دستگاه های دولتی بودند که نقش کنترلی داشتند، و یک نوع مقاومت ایجاد می کردند. یک مقاومت هم توسط کسانی ایجاد می شد که از رانت چند صد میلیارد تومانی بهره می بردند. ما باید بدانیم که هر وقت بخواهیم یک رانتی را حذف بکنیم، کسانی که این رانت به جیبشان سرازیر می شد، مقاومت و مخالفت می کنند. معمولا هم با چهره دلسوز ظاهر می شوند و خود را خیر خواه جلوه می دهند که این کار به نفع کشور نیست. ده ها نمونه من در وزارت صنایع و معادن دارم که هر گاه خواستیم گلوگاه رانت را از بین ببریم با افرادی روبرو شدیم که مقابله می کردند که آن کار نشود و اگر بشود ممکن است چه اتفاقات منفی رخ بدهد.

**البته بادم هست آقای شریعتمدار در آن زمان در وزارت بازرگانی از یک ذهنیت مثبت و خوبی در حوزه تولید بر خوردار شده بود و نگاه وزارت بازرگانی تا حدودی تغییر**

بگویم همه کالاها، ما هم استقبال کردیم و گفتیم حالا دنبال فلزات هستیم و کالاهای دیگر را هم اگر دستگاه ها مایل باشند می توانند راه اندازی بکنند. بعد از تصویب قانون برنامه سوم بود که آقای مهندس صادقی مسوول طرح شد و در واقع وقت جدی را برای این کار گذاشتند. آقای دکتر نواب هم معاونت اقتصادی وزارتخانه مسوول پیگیری شدند و روند کار سریع تر شد و مطالعات قبلی هم در اختیار آنها قرار گرفت. یک مقدار هم در شورای بورس، گمان نمی کردند که ما خیلی جدی برای تاسیس بورس باشیم.

**یعنی راه اندازی بورس فلزات را خیلی جدی نمی گرفتند؟**

بله واقعا فکر نمی کردند ما اینطور جدی باشیم و مقاوم بایستیم. در ابتدای کار آیین نامه های متعددی نیاز داشت که ما هیچکدام از این آیین نامه ها را نداشتیم. نه درباره نحوه خرید و فروش در داخل بورس، نه درباره فروش های سلف و انواع و اقسام تسویه های مالی و غیره. در بعضی موارد بحث های شرعی وجود داشت که دوستان مدت ها با فقهای شورای نگهبان و بعضی علمای دیگر جلسه گذاشتند که در واقع راهکارهای شرعی را هم پیدا بکنند تا مشکلی از بابت مسائل شرعی در معاملات به وجود نیاید، به هر حال کار جدیدی بود.

**به یاد دارم در آن زمان حتی بودجه ای هم برای این موضوع تخصیص داده نشده بود و مشکل بودجه داشت؟**

بله، هیچگونه اعتباری وجود نداشت. از بودجه شرکتها می خواستیم استفاده کنیم، مشکل داشتیم. وزارتخانه هم بودجه ای نداشت.

**برای حل این مشکل هم ساختمان سازمان توسعه و نوسازی صنایع و معادن در اختیار بورس فلزات قرار گرفت؟**

بله، یک ساختمان وجود داشت که متعلق به شرکت سهامی کل بود که داده بودیم به توسعه معادن و این ساختمان را در قدم اول گرفتیم که در اختیار آقایان باشد. یک وامی آقای صادقی از

یکی از هشدارهایی که باید به مدیران بورس کالای ایران داده شود؛ بورس فلزاتی که موفق بوده و توانسته جای خود را به عنوان یک بازار خوب سرمایه در کشور پیدا کند و مبادلات به راحتی انجام گیرد و قیمت ها شفاف باشد و تولید کننده و مصرف کننده منافع خود را داشته باشند، این موفقیت نباید در اثر مشکلات ناشی از ادغام و ورود کالاهای دیگر دچار شبهه و چالش شود



وزیر بازار گانه و صنایع و معادن وقت نظارت وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی سابق با معامله مس، بورس فلزات تهران را در شهریور ۸۲، به طور رسمی افتتاح کردند



حال این تصمیمی است که گرفته شده است. **می دانید که بورس کشاورزی با مشکل شدید پراکندگی فعالان و تولیدکنندگان روبرو است و آن ساماندهی که در بازار فلزات وجود دارد (حتی در بازار خرده فروشی که تعاونی ها و اتحادیه های قدیمی و فعالی دارند) در بازار محصولات کشاورزی وجود ندارد و لذا خیلی از انرژی بورس کالا در آینده صرف حل مشکلات بخش بازار محصولات کشاورزی خواهد شد.**

بله، این از همان هشدارهایی است که باید به مدیران شرکت بورس کالای ایران داده شود که بورس فلزاتی که موفق بوده و توانسته جای خود را در یک مقطع زمانی بسیار کوتاه به عنوان یک بازار خوب سرمایه در کشور پیدا کند که مبادلات به راحتی انجام بگیرد، قیمت ها شفاف باشد، تولید کننده و مصرف کننده منافع خود را داشته باشند، این موفقیت نباید در اثر مشکلات ناشی از ورود کالاهای دیگر دچار چالش شود. اکنون در ایران و حتی در تهران خیلی از بورس ها به طور غیر رسمی وجود دارد و دلیلی ندارد با یک بورسی که به طور رسمی و مدرن و بر اساس چارچوب معینی اداره می شود، ادغام شود. مثلاً شما فرض کنید در یافت آباد، بورس مبلان است یعنی در این مکان تمام تولیدکنندگان مبل، کالایشان را عرضه می کنند. حالا به شکل یک بازار سنتی ولی کاملاً رقابتی است و خودشان می دانند اگر قیمت غیر واقعی بدهند، کسی خریدار نیست و سریع می تواند از یک مغازه دیگر خرید کند. ممکن است در ارتباط با خیلی از کالاها همان همان روش سنتی بهتر باشد و دیگر دلیلی ندارد که ما آن کالا را حتماً بیاوریم در یک بورس مدرن عرضه کنیم. به هر حال آن چیزی که الان دغدغه من است به عنوان یک کارشناسی که از بیرون به موضوع نگاه می کنم، این است که ورود این کالاها منجر به این نشود که این بورس جا افتاده و موفق تبدیل شود به یک موضوعی که روی اصل آن ممکن است در جاهایی شبهه ایجاد شود.

که این نواقص را به نحوی برطرف کنند. الان هم اگر اشکالاتی هست باید آنها برطرف شود و نباید اصل این کار خدشه دار شود. به همین دلیل روند تکاملی بورس خیلی خوب پیش رفت. در مقطعی دوستان حتی به ما پیشنهاد دادند که الان زمانی است که بورس فلزات را از حالت ملی به بورس منطقه ای تبدیل کنیم، بورس فلزات این توانایی و پتانسیل را هم دارد که به بورس منطقه ای تبدیل شود. چون مهمترین تولیدکننده فلزات در منطقه، ایران است و در واقع می تواند در منطقه یک شاخص مهم برای قیمت باشد. به دنبال این بورس، بورس های کالایی دیگر نیز در ایران ایجاد شد و یا مثل بورس نفت که قرار شد راه بیفتد ولی متأسفانه کلی طول کشیده است.

**گویا قرار است با یکی شدن بورس کالایی، محصولات پتروشیمی هم در همین بورس عرضه شود؟**

در واقع محل عرضه محصولات پتروشیمی در بورس فلزات است.

**البته با توجه به تاسیس شرکت بورس کالای ایران، دیگر بورس فلزات به تنهایی وجود ندارد و منظور شما حتماً همان بورس کالا است؟**

بله ولی واقعاً بورس فلزات نباید ادغام می شد و تغییر نام می داد، علت آن هم این است که نام بورس فلزات در تمام دنیا وجود دارد. مثلاً مهمترین بورس کالایی انگلیس، بورس فلزات لندن است، این طور نیست که انگلیس برای بقیه کالاها بورس ندارد اصولاً حجم مبادلات بورس فلزات قابل مقایسه با دیگر بورس های کالایی نیست و به همین دلیل بورس فلزات لندن، بورس فلزات نیویورک و بورس فلزات کشورهای دیگری که در این زمینه ورود پیدا کرده اند را می توانیم نام ببریم. لذا اگر نام بورس فلزات، باقی می ماند شاید می توانست در آینده عضوی از جامعه بورس های معتبر در دنیا باشد و در واقع به همین دلیل دیگران انگیزه پیدا می کردند که بیایند در بورس فلزات تهران کالاهای خود را عرضه بکنند. به هر

الان ۲ سال است که در مورد سیمان بحث می کنند و هر روز یک حرف جدیدی را می گویند. خوب هر تصمیمی که گرفته شود، تماماً آثار مثبت ندارد، حتماً عوارضی هم دارد. بالاخره باید نکات مثبت و منفی را کنار هم بگذارند، اگر بورس فلزات ایجاد نشده بود، مطمئن باشید وضعیت برای بردن فلزات به بورس، از پتروشیمی سخت تر بود.

**روند فعالیت بورس فلزات را به طور کلی چطور ارزیابی می کنید؟**

ببینید ما اوایل کار آیین نامه هایی که برای آنجا نوشتیم، چه آن چیزی که در شورای بورس تصویب کردند (البته تقریباً آیین نامه هایی که دوستان ما تهیه می کردند، آنها تصویب می کردند و فقط با قوانین تطبیق می دادند). خوب این آیین نامه ها اولین آیین نامه هایی بود که در حوزه بورس کالایی در ایران نوشته شد. حتماً بخشی از این آیین نامه ها نیاز به اصلاحات داشت یا یک جاهایی را ما باید دقیقاً می دیدیم که ندیده بودیم، نکته دیگر اینکه برخی از شرکت هایی که باید کالایشان را در بورس عرضه می کردند، اوایل مقاومت می کردند و تمام کالاهای بورس نمی آوردند. چون قیمت در بورس تعیین می شد لذا برای آنها راحت تر بود که نوع دیگری عمل بکنند. به همین دلیل من گاهی اوقات جلسات متعددی با شرکت های فولادی، مس و آلومینیوم داشتم و آنها را مکلف کرده بودم که فقط کالایشان را در بورس عرضه کنند، گاهی اوقات تهدید هم می کردم که اگر غیر از این باشد تعزیرات حکومتی را در جریان قرار خواهیم داد. خوب از آن طرف یک طیف وسیعی از آهن فروشان و واحدهای تولیدی بودند که روشهای دیگری برای تامین کالاهای مورد نظرشان داشتند و یک دفعه روش تغییر کرده بود و باید به بورس می آمدند و از طریق بورس خرید می کردند. اوایل این مشکلات یک مقدار بیشتر نمود داشت من فکر می کنم با تدبیری که مدیران کردند در هیچ مقطعی در ارتباط با اصل این که این کار، کار بسیار مفیدی بود، تردیدی به وجود نیامد. بلکه جلسات متعددی برگزار می شد

برخی از شرکت ها که باید کالایشان را در بورس عرضه می کردند، اوایل مقاومت می کردند و تمام کالاهای بورس نمی آوردند. چون قیمت در بورس تعیین می شد لذا برای آنها راحت تر بود که نوع دیگری عمل بکنند. لذا جلساتی با شرکت ها داشتیم و آنها را مکلف کرده بودم که فقط کالایشان را در بورس عرضه کنند، حتی تهدید هم می کردم که اگر غیر از این باشد تعزیرات حکومتی را در جریان قرار خواهیم داد